

خوزستان؛ کانون بحران حاشیه‌نشینی

از بحرانی‌ترین کانون‌های حاشیه‌نشینی در ایران، استان خوزستان است. طبق برآورد مقامات محلی، ۴۰درصد جمعیت شهری استان (حدود یک میلیون و ۴۲۲ هزار نفر) در بافت‌های ناکارآمد و سکونتگاه‌های غیررسمی زندگی می‌کنند. عواملی مانند اختصاص زمین‌های مورد استفاده مردم روستایی به کشت نیشکر، آب‌گیری چندین سد در استان، کاهش حقایه مناطق پایین‌دست تالاب‌هایی مثل هوراالعظیم و رهاکردن شهرهای نفت‌خیز استان پس از پایان بهره‌برداری، منجر به مهاجرت گسترده مردم به شهرهای اصلی خوزستان مثل اهواز و آبادان و اسکان‌شان در مناطق حاشیه‌ای این شهرها شده است.

یکشنبه ● ۲۱ مرداد ۱۳۹۷ ● شماره صد و شصت‌وچهار

ا ت ی v ع ه ن و

ت!

مسکن مناسب کم‌درآمدها بوده است. حتی در کشوری مثل ترکیه، سازمان توکی (TOKI) که تا حدی شبیه سازمان زمین در ایران بود در این سال‌ها سیاست‌های متفاوتی برای احداث ساختمان‌های اجاری ارزان و خانه‌سازی عمومی برای کم‌درآمدها اتخاذ کرده است. در کشوری مثل چین هر ساله ده‌ها میلیون روستایی مهاجر در شهرها اسکان می‌یابندی آن‌که فاجعه‌ای مثل گورخوابی و زندگی در بیابان بروز کند. طی سه‌دهه اخیر در ایران جزبرخی طر‌ح‌های توانمندسازی محلات غیررسمی، شاهدتلاش موفق دیگری نبوده‌ایم، این هم یعنی علاج واقعه بعد از وقوع. چرا؟ چون ساختار مدیریتی ما نسبت به پیش‌بینی و برنامه‌ریزی و اقدام به‌موقع پاسخ‌گو نیست و تنها می‌کوشد پاسخ‌گوی بحران باشد. مسکن مهر هم بیشتر پاسخ‌گوی بحران سیاسی بود تا برنامه‌ای ملون و بلندمدت برای حل معضل مسکن. طرح مسکن «امید» تا آنجا که به ساخت مسکن ارزان در «بافت فرسوده» مربوط می‌شود، همان طور که قبلاً هم گفته‌ام، یک شوخی خطرناک با شهرهای بزرگ است. شوخی است، از این جهت که با توجه به نوسازی بخش مهمی از بافت فرسوده که تخریب آن هزینه‌بر است، شانس زیادی برای تحقق ندارد. احتمالاً این سیاست ملهم‌از برخی پروژه‌های چین است که برای ساخت مسکن یابزرگراه، بافت شهری و مسکن موجود دولتی را به‌طور گسترده تخریب کرده‌اند. اما دولت و شهرداری‌ها در ایران از توان مشابهی برای اجرای این پروژه برخوردار نیستند و جامعه ایران مشابهتی به جامعه خوش‌بین چین ندارد که همبستگی‌های دولت و جامعه در آن هنوز بالا است.

■ **سازمان‌های غیردولتی سال‌هاست در زمینه ارائه خدمات به مناطق حاشیه‌نشین فعال‌اند. نقش آن‌ها را چطور می‌بینید، توانسته‌اند تغییر معناداری در دشواری‌های زندگی حاشیه‌نشین‌ها ایجاد کنند؟**

حضور فعالان شهری و سازمان‌های غیردولتی در ایران در موضوع مسکن و بهسازی شهری محدود و نوظهور است و این رابطه مستقیمی با عقب‌افتادگی دولت دارد. دولت باید در این سال‌ها از میان الگوهای آسیایی و غربی یکی را برمی‌گزید، مثلاً در الگوی چینی همه کارها اعم از سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی تا ساخت مسکن کم‌درآمدها را دولت و شهرداری و حزب حاکم هدایت

مدیریت

برسه‌ای در اندیشه‌ها و نظر یه‌ها

می‌کند و سرمایه‌خصوصی (اعم از خ‌ترین و سرمایه‌بانکی و سرمایه خارجی) شریک اجرایی دولت محسوب می‌شود. در مدل‌های اروپایی، شهرداری‌ها و بخش غیرانتفاعی در تولید و مدیریت مسکن و اجتماعات کم‌درآمدها نقش کلیدی دارند. برای مثال در هلند، دولت سیاست «مسکن مختلط» را تدوین کرده که طبق آن باید در هر پروژه سرمایه‌گذاری خصوصی مسکن درصدی به مسکن اجاری ارزان اختصاص یابد و در مقابل پرداخت هزینه، به شهرداری یا «سازمان غیرانتفاعی مسکن» تحویل داده شود. سازمان غیرانتفاعی مسکن که برآمده از سنت کمپته مسکن کارگران صنایع در قرن نوزدهم است صاحب توان فنی و انگیزه اجتماعی است و خودش هم رأسا مسکن ارزان اجاری تولید می‌کند. سازمان‌های غیرانتفاعی مسکن چون سودده نیستند، از دولت یارانه زمین و مصالح... دریافت می‌کنند و کارکنان آن‌ها عموماً دستمزد کمتری نسبت به بخش خصوصی می‌گیرند و مسکن ارزان‌تر تولید می‌کنند. شهرداری‌ها لیست متقاضیان مسکن عمومی را در اختیار دارند و با مشارکت این سازمان‌ها مدیریت مجتمع‌ها را به عهده می‌گیرند و پاسخ‌گوی مردم هستند. دولت ایران هیچ کدام از رویکردهای فوق را اتخاذ نکرد. الگوی بدیلی هم اختراع و ابداع نکرد.

■ **با توجه به آسیب‌ها و خلل‌های سیاست‌گذاری‌های موجود (از گذشته تا کنون) و تجربه‌های جهانی موفق در زمینه ساماندهی و بهبود زیست حاشیه‌نشین‌ها و شکل پیوند بین دولت و فعالان بومی حاشیه‌نشین‌ها، چه الگوی بدیلی برای ساماندهی و بهبود وضعیت‌شان پیشنهاد می‌کنید؟**

مهم‌ترین معضل حاشیه‌نشینی در ایران، توسعه آن است که یا به صورت رشد محلات موجود اتفاق می‌افتد یا در قالب ظهور محلات کاملاً جدید یا بروز اشکال بی‌سابقه بدمسکنی که تاکنون سابقه نداشته، مثل گورخوابی و کارتن‌خوابی. مسئله اساسی، اتخاذ سیاستی واقع‌بینانه و پایدار برای تأمین مسکن کم‌درآمدها به‌عنوان راه پیشگیری از توسعه بدمسکنی به هر شکلی است. دولت باید مسئولیت خود را در این زمینه، فراتر از ساماندهی به حاشیه‌نشین‌های موجود، بازشناسد و جایگاه مسکن را در وزارتخانه مربوطه احیا کند. کشور نیازمند قانون زمین است تا

حلبی آبادهای برزیل چه درس‌های مهمی به ما می‌دهند

شکستن افسانه‌های حاشیه‌نشینی

و دو طبقه یا بیشتر دارند. ۵- هزینه‌های زندگی: آن‌ها را دیگر نمی‌توان مکان‌هایی «رایگان» برای رستن دانست، چون درون آن‌ها یک بازار املاک برای خرید و اجاره وجود دارد. ۶- وضعیت عمومی زندگی و اختلافات توزیع ثروت: حاشیه‌نشین‌ها را نمی‌توان به طور یک‌دست بدبخت و فقیر مزمن دانست، چراکه همه مردم این مناطق فقیر نیستند و همه فقرای شهری در این مناطق زندگی نمی‌کنند. درون هر حاشیه‌نشین و بین حاشیه‌نشین‌های گوناگون، اختلافات بسیاری در توزیع ثروت و رفاه وجود دارد.

■ **افسانه‌هایی درباره ویژگی‌های ساکنان حاشیه‌نشین‌ها**

افسانه اجتماعی: مناطق حاشیه‌نشین فاقد سازماندهی یا انسجام اجتماعی درونی هستند؛ ساکنان آن تنها و منزوی هستند. ساکنان حاشیه‌نشین‌ها در شهر ادغام نشده‌اند؛ آن‌ها از بستر شهری استفاده چندانی نمی‌کنند و هرگز در آن احساس راحتی کامل ندارند. افسانه فرهنگی: حاشیه‌نشین‌ها قلمروی تنگ‌نظری روستایی در شهر است. ساکنان حاشیه‌ها در واکنش به محرومیت خود و برای سازگاری با آن، نوعی فرهنگ فقر را می‌پروراند.

افسانه اقتصادی: ساکنان حاشیه‌ها «انگلی» در اقتصاد شهری هستند که دریافتی‌شان بیش از عرضه به آن است. هم فرهنگ سنت‌گرایی و هم فرهنگ فقر به یک تنگ‌نظری اقتصادی در حاشیه‌نشین‌ها می‌انجامد.

افسانه سیاسی: ساکنان حاشیه‌ها در شهر و حیات سیاسی

ملی ادغام نشده‌اند. آن‌ها به خاطر محرومیت، بی‌سازمانی اجتماعی و آنومی متمایل به رادیکالیسم چپ‌گرایانه هستند.

■ **واقعیت حاشیه‌نشین‌های ریو دو ژانیرو**

این گزاره‌ها، با وجود اقبال عام در همه سطوح جامعه، با واقعیت تطابق ندارند و از نظر تجربی غلط، از نظر تحلیلی گمراه‌کننده و از نظر سیاسی مشکوک هستند. ساکنان حاشیه‌ها، از لحاظ اجتماعی، سازماندهی و انسجام خوبی دارند و از اجتماع شهری و نهادهای آن استفاده زیادی می‌کنند. آن‌ها از نظر فرهنگی، زبان عامیانه، فوتبال و رقص‌های خود را به جریان اصلی فرهنگی وارد می‌کنند و آرزو دارند زندگی خود و مخصوصاً آموزش کودکان‌شان را بهبود بخشند. از نظر اقتصادی، آن‌ها بدترین شغل‌ها را برای پایین‌ترین مزدها و تحت سخت‌ترین شرایط و با کم‌ترین امنیت انجام می‌دهند. آن‌ها سهم‌شان از محصولات دیگران را مصرف می‌کنند و خانه‌های خودشان و نیز زیرساخت فیزیکی لازم برای اجتماعات‌شان را می‌سازند. از نظر سیاسی، آن‌ها از جنبه‌هایی از سیاست که بر زندگی‌شان، چه درون، چه بیرون از حاشیه‌نشین‌ها، اثر می‌گذارد آگاه‌اند. آن‌ها با سیاستمداران حامی‌پرور همکاری می‌کنند و با نامزدهای شورای شهر چانه می‌زنند. اثری از ایدئولوژی رادیکال و امید روشنفکران چپ‌گرا به کنشگری انقلابی در میان حاشیه‌نشین‌ها وجود ندارد.

■ **نتیجه‌گیری**

حاشیه‌نشین‌ها حاشیه‌ای نیستند، بلکه به شدت در جامعه



کتیو | ۰۹



طبق آمار رسمی ۱۹ میلیون نفر در مناطق حاشیه‌ای و بافت‌های فرسوده در کشور زندگی می‌کنند.

شهرداری‌ها قرار گیرد. بدون داشتن چنین ذخیره‌ای که به‌تدریج باید به ده درصد موجودی مسکن شهری برسد هیچ کنترلی بر قیمت اجاره مسکن کارساز نخواهد بود.

ستاد توانمندسازی و نهادهای غیردولتی که در مرحله نخست معطوف به تأمین زیرساخت‌ها و خدمات پایه‌ای اجتماعات حاشیه‌نشین هستند باید ابتکاراتی برای تأمین مالی پروژه‌ها و تقویت مشارکت محلی پیدا کنند. این امر از پتانسیل اعتراضی جوامع حاشیه‌ای نمی‌کاهد، چون فقر و محرومیت انباشته‌شده در این اجتماعات و عوامل کلان نارضایتی را کنترل نمی‌کند، اما رابطه اجتماع محلی و کلیت جامعه را تقویت می‌کند و امید به بهبود را زنده نگه می‌دارد.



● **یادداشت** ●

● **مهسا اسدالله‌نژاد** ●

اسم رمز: محرومیت

فلسطین، نام غربیی است برای منطقه‌ای در حصارامیر پاکدشت تهران. در حقیقت زمانی که با این نام برای یک منطقه حاشیه‌ای مواجه شدیم، هیچ تصویری نداشتیم از اینکه «فلسطین» چطور جایی می‌تواند باشد که اهالی‌اش، آن را فلسطین می‌خوانند. صرفاً گمان می‌کردیم احتمالاً پای نوعی محرومیت در میان است مانند همیشه. اما می‌بایست یک خودویژگی نیز مطرح باشد که فلسطین، نام خاص این منطقه شود و نه نام منطقه محروم دیگری. برای یک مطالعه اولیه به حصارامیر، شهری در چهار کیلومتری شهر پاکدشت، در ۲۵ کیلومتری شهر تهران رفتیم. در پاکدشت سوار ماشین‌های حصارامیر شده و از راننده می‌پرسیم: می‌تواند ما را به منطقه فلسطین ببرد؟ به شهرک فلسطین؟ می‌گوید نمی‌شناسد. این ناشناختگی مایه تعجب ما شد؛ تا کسی خطی حصارامیر باید شناختی از شهرک فلسطین داشته باشد. به او این اطمینان خاطر را می‌دهیم که فلسطین جایی چسبیده به حصارامیر است و ما اشتباه نیامده‌ایم. در همین حین، مسافر دیگری سوار می‌شود. گفت‌وگوی ما را که می‌شنود، می‌گوید شهرک فلسطین را می‌شناسد. این نام را شنیده است و گمان می‌کند جایی بعد از خیابان علامه در حصارامیر باشد. حوالی فلسطین که رسیدیم، وارد سوپری سر یکی از کوچه‌ها شدیم تا از محدوده فلسطین از او بپرسیم. مرد مغازه‌دار می‌گوید که خودش ساکن فلسطین است. هنگامی که از وجه تسمیه کوچه از او سوال می‌کنیم، لبخندی می‌زند و با علامت سر جواب می‌دهد که منطقه محروم است دیگر. می‌گوید که اکثر مردم منطقه کردزبان‌اند و از ساکنان خود حصارامیر هستند. در مورد نام‌گذاری این منطقه به «فلسطین» از یک مشاور ملکی پرسیدیم که گفت: «همان اوایل کار، یک نهاد دو، سه ساختمان غیرقانونی را-که بنابر ادعای ایشان قولنامه معتبر نیز نداشته است- خراب می‌کند. مردم ناراحت می‌شوند و می‌گویند به زور زمین‌هايمان را از ما گرفته‌ست. این شد که اسمش را گذاشتند فلسطین.» در مسیرمان در محدوده فلسطین، ساختمان‌های در حال ساخت بسیاری نظ‌رمان را جلب می‌کند. در یکی از این ساختمان‌ها دو مرد، که ادعا می‌کنند کارگر ساختمان هستند مشغول صحبت با یکدیگرند. به آنان نزدیک می‌شویم، می‌گویند: «بله اینجا فلسطین است و بسیار محروم. مردم اینجا ناتوان‌اند مثل مردم دیگر نقاط ایران. عجیب نیست؟ ما خودمان گاز صادر می‌کنیم، اما مردم ما از نداشتن گاز رنج می‌برند؟» مرد شاکی است. دوست دیگرش هم مدام تأییدش می‌کند. او شرایط سیاسی را نقد می‌کند. به‌زعم او، برای حال آنان هیچ دولتی با دولت دیگر تفاوت ندارد. در یک نگاه کلی، هر دولتی فقط به فکر منافع خود و پرکردن جیب‌هایش است: «پول روی پول می‌گذارند. اما دو تا ساختمان مردم را تحمل نمی‌کنند.» با دست اشاره می‌کند به دو قطعه زمین مغروبه‌ای که معلوم است کوبیده شده است: «همین جا، دو سال پیش، مأموران یک نهاد آمدند و دو ساختمان ساخته‌شده را با خاک یکسان کردند. دستشان به جایی نبود. فقط ایستادند و نگاه کردند. هیچ کار دیگری از دستشان بر نمی‌آمد.» در خیابان استاد شهریار، خیابان اصلی آن محدوده که پا می‌گذاریم، با انبوهی از «مشاور املاک» و «مغازه‌های مصالح ساختمانی» مواجه می‌شویم. یکی از مغازه‌دارانی که با او گفت‌وگو می‌کردیم، اعتقاد داشت که تنها مشاوران املاک از قول نامه‌های غیرقانونی سود می‌برند. «آن‌ها چندان حساسی از سازمان‌هایی چون نیروی انتظامی و شهرداری نمی‌برند و در واقع تحت نظارت اتحادیه خود هستند. از این حیث، ممنوعیت فعالیت ندارند. گاهی پیش می‌آید که زمینی را به دولی سه نفر بفروشند، آن موقع برای اعتراض قانونی، دست مالکان زمین با قول نامه به هیچ جا بند نیست. از طرفی به راحتی قیمت زمین را گران می‌کنند. وقتی زور نهادهای قانونی به ساخت‌وساز بی‌رویه نرسیده است، در بالا بردن هزینه‌های خدمات‌رسانی سنگ تمام گذاشته‌اند تا قیمت بالا، اهرم فشاری برای نساختن باشد.»